

### متن پرسش

باسلام در قبل از مدرنیته سیستم‌ها بسیار کم و داری ساختار ساده بودند اما با پیدایش مدرنیته با سیر صعودی شاهد تکثر شدید سیستم‌ها و پیچیدگی ساختار آن هستیم با رشد سیستم و پیچیدگی ساختار آن مدیریتی نوین پدید آمده حال سوال این است که : ۱- علت رشد سیستم‌ها و پیچیدگی آن در تمدن غرب چه بوده این وضعیت نتیجه کدام یک از ویژگی‌های تمدن غرب است؟ ۲- با توجه به آنکه عمده تمرکز این سیستم‌ها انسان است . وضعیت مطروح نتیجه بسط کدام یک از مبانی مدرنیته است ؟ ۳- اگر برای کنترل بیشتر این اتفاق افتاده مدرنیته از این کنترل چه نتیجه ای می‌خواهد بگیرد ؟ ۴- آیا این تفکر که هدف از تکثر سیستم و پیچیدگی ساختار آن صرفاً برای کنترل بیشتر جامعه انسانی است تحلیل سهل‌انگارانه نیست ؟ ۵- تفکر اومانیستی چه نسبتی با وضعیت مذکور دارد ؟ ۶- در تکنولوژی ما شاهد هستیم که چگونه ای که انسان موجودیت خود را بسط داده است آیا این نبت را هم می‌توان در وضعیت سیستم و ساختار نیز دید ؟ ۷- محتوا و یا روح حاکم بر مدیریت این سیستم‌ها با مدیریت قبل از مدرنیته بنظر شما متفاوت نیست ؟ قبل موضوع را بصورت اجمالی طرح کرده بودم که جواب قانع‌کننده نبود لذا سوال را مبسوط‌تر خدمتتان ارسال کرده امید که بصورت مبسوط جواب بگیرم

### متن پاسخ

باسمه‌تعالی: سلام‌علیکم: ۱- این همان روح نزدیکی به شجره‌ی ممنوعه است که صورت مثالی عالم کثرت می‌باشد. حتی حضرت امیرالمؤمنین «علیه‌السلام» می‌فرمایند: «العلم نقطة کثرها الجاهلون» علم یک نقطه بود، جاهلان تکثیرش کردند ۲- همین‌طور است. هرچند به عنوان آکل میته‌گریزی از آن نباشد ۳- نمی‌دانم چه فکری می‌کند. ۴- همین‌طور است، هرچه بیشتر تلاش کند بیشتر کار را خراب می‌کند ۵- انسان را از ارتباط با عالم بیکران‌هی وحدت جدا کردند و گرفتار کثرت نمودند، اومانیسم یعنی همین. ۶- انسان در تکنولوژی توهمات خود را بسط داده و سیستم‌ها ظهور همان توهمات است ۷- همین‌طور است. عرایضی در کتاب «مدرنیته و توهم» داشته‌ام اگر مبتنی بر آن عرایض سؤال بفرمایید راحت‌تر نتیجه می‌گیرید. موفق باشید